

سفر به گرای ۲۷۰ درجه



■ نویسنده: احمد دهقان
■ ناشر: نیستان
■ سال چاپ: ۱۳۹۹
■ تعداد صفحات: ۲۱۲

این رمان، داستان یک سفر حیرت‌انگیز و حتی اشرافی یک نوجوان به عمق جبهه‌های جنگ (خرمشهر) و بازگشت دوباره به نقطه ابتدایی داستان یعنی زندگی او را روایت می‌کند. دهقان در این داستان مخاطب خود را از ابتدایی‌ترین بخش‌های جنگ در هر خانواده که شامل تمنای حضور یک جوان و مخالفت خانواده اوست و در ادامه رفاقت‌ها و دوستی‌های شکل گرفته در بستر چنین رویدادی تا عمق خطر و روبه‌رو شدن با مرگ پیش می‌برد.

در جست‌وجوی من



■ نویسنده: منیژه جانقلی
■ ناشر: نسل کوثر
■ سال چاپ: ۱۳۸۲
■ تعداد صفحات: ۲۱۲

«در جست‌وجوی من»، سرگذشت دو دختر جوان است که تمام اتفاقات رخ داده در زمان اشغال خرمشهر را از زاویه دید خودشان به تصویر می‌کشند؛ نویسنده برای ارائه تصویری بهتر از آن روزها، در سال‌هایی که تازه جنگ تمام شده بود و هنوز اثرات مخرب جنگ در شهرهای مرزی وجود داشت، سفری به این شهرها داشته و از نزدیک با مردمانی که جنگ سختی را پشت سر گذاشته بودند، صحبت کرده است.

قطار اندیمشک



■ شاعر: علیرضا قزوه
■ ناشر: سوره مهر
■ سال چاپ: ۱۳۹۳

اشعار کتاب «قطار اندیمشک» هم اعتراضی است به هشت سال جنگ بیش از چهل و چهار کشور علیه مردم ایران و هم ادای دینی به فرزندان ایران زمین که نگذاشتند یک وجب از خاک این سرزمین را تصاحب کنند: حالا قطار کهنه اندیمشک / افتاده در انبار راه‌آهن تهران / تو افتاده‌ای در گوشه اتاق دو در سه / و دست کم / صد عصا شکسته‌ای از اندوه / با این همه / همیشه آخر شهریور / قطار اندیمشک را سوار می‌شوی...

داستانی استوار می‌کند. در حقیقت تحسینی که همواره همراه نام فراست و «نخل‌های بی‌سر» است به خاطر هوشمندی و ذکاوت این نویسنده در خلق روایت رمانی است که در سال‌های برقراری حماسه هشت سال دفاع مقدس یکی از مهم‌ترین نقاط ثقل این اتفاق یعنی مساله شهر و جنایت‌های رژیم بعث در تاریخ جنگ تحمیلی را مدنظر قرار داده است. فراست در این رمان با نحوه روایت خبری و خاطره‌نگاری که در قامت نثر ادبی شکل گرفته و قوام پیدا کرده، اثری در ساحت ادبیات داستانی را به مخاطب معرفی می‌کند.

مهدی کاموس نویسنده، پژوهشگر و منتقد ادبی درباره ویژگی‌های قلم قاسمعلی فراست و رمان «نخل‌های بی‌سر» با تاکید بر آنکه آثار فراست در شکل قصه‌گویی و تعریف داستان از روایت خطی کلاسیک تبعیت می‌کند، می‌گوید: «مهم‌ترین دلیل جذابیت و سرگرم‌کننده بودن آثار فراست و به‌ویژه رمان نخل‌های بی‌سر در پرداخت شاخه‌گون و خرده‌داستان‌های مختلف برای شکل‌گیری داستان واحد قهرمان‌های این اثر خلاصه می‌شود؛ اتفاقی که در بین آغازگران جریان ادبیات دفاع مقدس کمتر به چشم می‌آید. نکته حائز اهمیت دیگر در تأیید شجاعت و صراحت قلم فراست به دیدگاه رئالیستی او در خلق اثر ادبی باز می‌گردد. در حقیقت نویسنده‌ای که برای نخستین بار تلاش می‌کند سبک و شیوه‌ای جدید را در قامت ادبیات هر سرزمینی بنیانگذاری کند شاید دورترین عاملی که برای خلق اثر خود در نظر می‌گیرد تبعیت از قوانین نگاه رئالیستی و واقع‌نمایی است؛ اما فراست با شجاعت تمام و با بینشی دقیق در خلق رمان نخل‌های بی‌سر، از این شیوه بهره برده است.»

به گفته کاموس، ویژگی سوم قلم فراست که یکی از محل‌های تجلی آن را در رمان «نخل‌های بی‌سر» می‌توان دید به قدرت زبان و خلق ادبیات فراست می‌توان مربوط دانست؛ زمانی که به عنوان زبان شفاهی در قامت شکل‌گیری جریان ادبیات در سال‌های بعد از انقلاب شکل جدیدی به خود گرفته بود و عموم نویسندگان از زبان ادبی و زبان معیار برای نگارش استفاده می‌کردند، فراست با تلفیق این دو گونه زبانی یعنی شفاهی و ادبی تلاش می‌کند وضعیتی متفاوت را در قامت اثر داستانی و رمان خود به مخاطب ارائه دهد و این درست نقطه تأثیرپذیری فراست از احمد محمود و رمان «زمین سوخته» است:

«با خرمشهر صحبت کنین؛ صدای تلفنچی قطع می‌شود و صدای خفیف‌تری به گوش می‌رسد. «سلام علیکم.»

صدا به گوش زن آشناست! صدای صالح است؛ صالح موسی‌زاده.

«سلام علیکم، بفرمایید.»

«بتول خانم خبر خوش؛ تبریک؛ تبریک!»

«چیه صالح؟ چه خبره؟»

«تا چند دقیقه دیگه همه ایران می‌فهمن؛ شاید همه دنیا!»

«خرمشهر آزاد شده؟»

«آره؛ گرفتمش؛ حالا من از خط اومدم

مهمات ببرم؛ گفتم خبر و به شما هم بدم.»

چهره زن گل انداخته، خنده از لبش

کنار نمی‌رود و روی پایش بند نیست.

بی اختیار اشک می‌ریزد و این‌پا و آن‌پا

می‌کند. حرفی به گلویش آمده است

و می‌خواهد بزند، اما شادی امانش

نمی‌دهد. لب باز می‌کند و بریده‌بریده به

صالح می‌گوید: «دیگه حالا... اگه ناصر

هم... شهید بشه... غمی ندارم...»



نخل‌های بی‌سر

از نوع رمان‌های وقایع‌نگارانه است؛ به این منظور که در این رمان، بستر تاریخی (رویداد-واقعیت) حاضر است. فراست در این رمان، می‌کوشد به ساده‌سازی واقعیت بپردازد و تا حدودی در این امر موفق می‌شود. شاید مهم‌ترین ویژگی رمان، فضا و حال‌وهوای گرم جنوب است که خواننده را نرم و سبک با خود به این سو و آن سوی شهر می‌کشد

رشته ادبیات دراماتیک از دانشگاه تهران است. از سال ۱۳۵۷ شروع به نویسندگی می‌کند. تا امروز بیش از بیست اثر داستانی و غیرداستانی منتشر کرده، که شاید معروف‌ترین و پرفروش‌ترین‌شان رمان «گلاب خانم» باشد که در سومین دوره انتخاب بهترین کتاب دفاع مقدس تقدیر شد: موسی و گلاب شخصیت‌های اصلی رمان هستند. موسی رزمنده‌ای است که در نیمه شعبان با گلاب خانم ازدواج می‌کند. همه چیز جهت مجلس عروسی مهیا است. مهمان‌ها هم می‌آیند، ولی از موسی خبری نیست. پدر به جست‌وجوی موسی به جبهه می‌رود. رسول هم که قرار بود با خواهر گلاب خانم ازدواج کند، ولی چون خانواده‌اش علی‌رغم علاقه شدید به گلی، ازدواج را به عقب می‌اندازد. سرانجام موسی که فراموش می‌شود و در عین حال نیمی از صورتش سوخته و شکلی دلخراش یافته، پیدا می‌شود. او پس از باز یافتن حواس خود، به خاطر وضعیت صورتش نمی‌خواهد با گلاب ازدواج کند. سرانجام فداکاری و عشق و علاقه بی‌شائبه به این دو خواهر، دو داماد را بر سر سفره عقد می‌نشانند. این کتاب اولین بار توسط انتشارات قدیانی در سال ۱۳۷۴ منتشر شد و تا به امروز ده‌بار تجدید چاپ شده است.

قاسمعلی فراست از آن دست نویسندگانی است که او را به واقع می‌توان از نویسندگان ادبیات انقلاب نام برد؛ فراست به آن گروه از داستان‌نویسان تعلق دارد که همواره بر شکل تجربه شهودی و حضوری برای خلق آثارش شهره است. به همین جهت برای خلق رمان «نخل‌های بی‌سر» که به روزهای محاصره و نبرد برای آزادسازی خرمشهر و جنگ در جنوب می‌پردازد، در همان سال‌های بحبوحه جنگ یعنی سال‌های ۱۳۶۰ و ۱۳۶۱ به خرمشهر رفت.

در «نخل‌های بی‌سر» بسیاری از تجربیات حضوری و شهودی فراست را می‌توان به روشنی دید. هرچند فراست قلم‌زدن در حوزه ادبیات دفاع مقدس را منحصر به خلق رمان «نخل‌های بی‌سر» نکرد و کتاب‌ها و رمان‌هایی چون «نیاز»، «عشق مانعی ندارد» و «گلاب خانم» را نیز در همین حال‌وهوا خلق کرده است؛ اما وقتی درباره حوزه ادبیات دفاع مقدس و نخستین آثار جریان‌ساز آن صحبت می‌شود، نام قاسمعلی فراست با رمان «نخل‌های بی‌سر» می‌درخشد. این رمان در کنار بهره‌بردن از ادبیاتی تهییجی، از اولین رمان‌های مرتبط با خرمشهر و سرآغاز نوشتن برای جنگ محسوب می‌شود که برای پیشبرد داستان خود از روایت خطی بهره برده است.

انتشار این رمان در سال ۶۳ که سال اوج دوران حماسه هشت سال دفاع مقدس بود نیز نه‌تنها نام فراست و «نخل‌های بی‌سر» را به عنوان سنگ‌بنای جریان ادبیات دفاع مقدس برای همیشه در تاریخ ادبیات کشورمان ماندگار و مانا کرد که مخاطبان همواره با دوران حماسه‌سازی هشت سال دفاع مقدس را با شیوه و نمطی دیگر از قامت روایت

رشادت رزمندگان اسلام این بار با نگاهی داستان‌گونه همراه ساخت.

فراست در خلق «نخل‌های بی‌سر» دست به خاطره‌نگاری و روایت نعل‌به‌نعل روزها و هفته‌های نخستین اشغال خرمشهر و درگیری رزمندگان در این جبهه زنده است، بلکه خلقی مثلث قهرمانانی چون ناصر، حسین و شهناز به‌عنوان سه خواهر و برادری که به واسطه اشغال خرمشهر تب‌وتاب زندگی‌شان رنگ‌وبویی دیگر می‌گیرد و تمامی آنها فرجامی تراژیک را تجربه می‌کنند، این اثر را در قامت ادبیات

